

به آن به چه عنوانی باید قضاوت کرد؟!؟

بمثابه اثر تاریخی و یا زمینه سازی بیمارگونه به رقبای سیاسی؟

نقدی بر یک کتاب!

نویسنده: شهاب عرفان

سال 2005

www.sapidadam.com

مشخصات کتاب:

نام کتاب: به آن به چه عنوانی باید قضاوت کرد؟!

مؤلف: غفار عریف

کمپوزر: وح. وردگ

به آن به چه عنوانی باید قضاوت کرد؟!

بمثابه اثر تاریخی و یا زمینه سازی بیمارگونه به رقبای سیاسی؟

در این سالهای پر از رنج و عذاب و درد بخصوص پس از استقرار خونتای "مجاهد" و دهشت "طالبی" و حکومت موقت انتقالی میوه توافقات "بن"، بازار کتاب را فرآوردهای ادبی و تاریخی عده از قلم بدستان مسلکی و آثار شماری از تاریخ نویسان (!) و واقعه نگاران آماتور و غیر مسلکی پر ساخته است که در لابلای آنها حوادث و رویدادهای سده چهاردهم (جاری) خورشیدی در کشور به بررسی گرفته شده است. سوای کتب مفید، با ارزش، رسالتمند و واقعیت نگر با کمال تأسف تعدادی زیاد از این آثار از بیخ و ریشه فریبده و فتنه افزا میباشند. مؤلفین دسته دوم در قبای دروغگویان و جعلسازان تاریخ بدون کوچکترین توجه به آبروی خود و اندک ترین احترام به عفت قلم و حرمت به انسانیت با استفاده از نیرنگ کتمان حقایق و تحریف رویداد های تاریخی با پخش و اشاعه اکاذیب و با قرینه سازی ها و تهمت زنی ها و لافیدن ها بروی واقعیت ها زهر پاشی نموده به فحش گفتن، اهانت، توهین و تحقیر شخصیت ها و افراد مشخص پرداخته اند. حربه تبلیغاتی و لبه تیز تخریبگرانه این گونه فعالیت ها در قدم اول متوجه حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده و حتی تا سرحد ابتذال میرسد. يك عده از نویسندگان نو دیده و نوکیسه و تازه بدوران رسیده در اصل متوجه این مطلب نیستند که خلاف رسم، آئین، عادات و عنعنات پسندیده نیاکان ما در نوشته خویش بی باکانه به شرافت و حیثیت هزارها زن و دختر شریف وطن مان که در ح. د. خ. ا. و سازمان های اجتماعی عضویت داشتند، تعرض میکنند و هرزه گوئی مینمایند.

اخیراً کتابی را زیر عنوان "نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست های سردار محمد داود" تألیف محترم عاصم اکرم داکتر تاریخ که در سال 1380 خورشیدی از سوی انتشارات میزان در 350 صفحه (در شش فصل و یازده ضمیمه) بچاپ رسیده است، مطالعه کردم. از آنجائیکه بسا رویدادهای سیاسی ذکر شده در کتاب پس از انفاذ قانون اساسی سال 1343 با بهترین ایام زندگی (آموزش در مدرسه، آغاز کار دولتی و فعالیت های سیاسی) مصادف است، بناً بحکم وجدان منحیت شاهد عینی خود را ملزم به آن میدانم تا بمثابه يك عضو نهایت عادی ح. د. خ. ا. و همچنان يك مامور پائین رتبه در جمهوری محمد داود و حکومت های بعدی بر پایه مفاد جز (الف) ماده دوم و محتویات مواد 12 - 18 - 19 اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاق ها و مقاولات بین المللی بدفاع برخیزم و قاطعانه پیاسخ هذیان گوئی ها، یاهه سرائی ها، بلند پروازی ها و توهین های بدور از اخلاق بیردازم. و اما اخلاق سیاسی، تربیه فامیلی و ادب اجتماعی مانع از آن میگردد که در رد ادعا های بی مفهوم و دروغین تاریخ نویسان و واقعه نگاران صاحب غرض و مرض با نوشتن کلمات و جملات مشابه دفاع صورت گیرد و هیچکسی چنین انتظاری را هم نداشته باشد.

در این جا منظور از دفاع به هیچ صورت انکار و دوری کور کورانه از واقعیت ها نیست و نمیتوان خطا ها، اشتباهات، ناروایی ها، ماجراجوئی ها، معامله گری ها، سازشکاری ها، قانون شکنی ها، ظلم، اختناق، سرکوبگری، خیانت ها، کژ روشی ها، انحرافات، زورگوئی ها، نابسامانی ها... را نادیده گرفت. که ناشی از تاثیر گذاری فکتور های متعدد داخلی و خارجی بخصوص مداخله بیگانگان و تداوم جنگ اعلام نشده، در دو مرحله حاکمیت ح. د. خ. ا. رخ داده است. ولی عاملین و مسببین این گونه حرکات نه تمامی اعضای حزب بودند، بلکه در مراحل مختلف، افراد و اشخاص و گروه بندی های مشخص به آن دست یازیده اند.

هرگاه مخالفین سیاسی پیشین و امروزین ح. د. خ. ا. و منتقدین حادثه جو، به قضایا با دیدگان با بصیرت نگاه کنند، مشاهده مینمایند: آنعه رویدادها و حوادثی که ح. د. خ. ا. در آنها دارای نقشی بود، نسبت به هرکس دیگر در آثار و نوشته های اعضای صادق و متعهد به آرمان های حزب بشکل شایسته ئی انعکاس داده شده است و آنها بدون اغماض، دقیق تر، مفصل تر و واقعبینانه تر به بیان حقایق پرداخته اند.

* * *

با وجود اینکه موسسه نشراتی میزان در صفحه نخست کتاب با عبارات آتی از آن توصیف بعمل آورده است: "اما با وجود نقش مهم و سرنوشت سازش در بیشتر از نیم قرن تاریخ افغانستان کدام کتابیکه به طور اجمالی از وی و سیاست هایش یاد کرده باشد تا کنون طبع نشده است. داکتر عاصم اکرم در این کتاب با استفاده از منابع متنوع سعی نموده تا با حفظ بیطرفی (!) که یک چنین مطالعه علمی ایجاب میکند و بدون احساسات شخصی (!) آنچه را در مورد شخصیت، نظریات و سیاست های سردار محمد داود حاصل کرده است به خوانندگان گرامی تقدیم نماید."، متأسفانه چنین نیست. ایکاش واقعاً همین گونه می بود و موضوعات، بیطرفانه و بدون از احساسات شخصی، عقده گشائی و دیدگاه های تنظیمی مؤلف رقم زده میشد.

با مطالعه کتاب انسان در می یابد که مؤلف محترم در بسا موارد از بلندای برج ایفل و از زاویه دید چشمان دلفریب عروس شهرها و یا در بیروبار تفرجگاه های پر زرق و برق فرانسوی و امریکائی و در پاره از قضایا از عقب عینک تبلیغات خصمانه تنظیم ها، حوادث و رویدادها را برشته تحریر در آورده و بیشتر زیر اندیشه ها و کار روائی های دوران جهاد خمیده، زشت و ناسزا گفته است.

در مقایسه با کتب تاریخی که قبلاً بچاپ رسیده، کتاب حاضر بجز از دسترسی مؤلف به اسناد وزارت خارجه امریکا (آرشیف ملی امریکا در واشنگتن) و انجام مصاحبه های تلفونی با بعضی از بازماندگان سرداران و تعدادی از مامورین عالیرتبه ملکی و نظامی دوران سلطنت و جمهوری محمد داود، چیزی تازه نی را بدست نمیدهد. اصلاً این شیوه آگاهی از واقعات تاریخی ابتکار رادیوی بی. بی. سی بود که با سهمگیری افراد متعدد و پخش اظهار نظر های آنها برنامه نی را تحت عنوان "افغانستان در قرن بیستم" تهیه کرده بود و در چند بخش (در هر هفته یک بخش) دو بار آنرا به نشر رسانید.

در توضیحات داده شده در مقدمه کتاب (صفحات 9 - 14) بجز یک حرف، سایر مسایل تکراری، رنگ باخته و بی ارزش بوده و حتی بعضی کلمات و جملات مربوط به تبلیغات و پرو پاندهای تنظیم ها قبل از بقدرت رسیدن آنها میشود.

حرف تازه در این جا همانا صحبت مؤلف "با یک تن مشاور وزارت دفاع فرانسه" در سال 1985 میباشد که از مسأله گذاشتن "دوسیه افغانستان در جمع دوسیه عمومی مربوط به اقامت اتحاد شوروی" پس از کودتای سرطان، حکایه میکند. در مورد صورت گرفتن این صحبت هیچگونه شك و تردیدی وجود ندارد، ولی سخن جالب اینست که به اتکای شرح سوانح مختصر، آقای عاصم اکرم در سال 1965 مطابق هفتم میزان 1344 خورشیدی تولد یافته و هنگام ملاقاتش با مشاور وزارت دفاع فرانسه در سال 1985 (20) سال عمر داشت یعنی سن نبوغ و پختگی سیاسی (!) و انتخاب ایدیل در چوکی نمایندگی جبهه ملی نجات افغانستان در پاریس و یکی دو سال بعد تر توظیف ایشان بصفت مشاور در دفتر روابط خارجی ریاست حکومت موقت مقیم پشاور....

Mark Twain نویسنده فقید امریکائی نوشته بود: "هر کس به مانند مهتاب یک نمای (گوشه) تاریک دارد که نمی خواهد آنرا به دیگران نشان دهد."

در مقدمه در یک پراگراف دیگر (ص 12) آمده است: "اما وقتیکه کمونیست های افغان در برج ثور 1357 قدرت را به دست گرفتند، کشور را به اتحاد شوروی تسلیم کردند...." این را میگویند دروغ شادار! صرف نظر از اینکه پس از ثور 1357 چه واقعاتی در وطن ما رخ داد، ولی سند تسلیمدهی افغانستان به اتحاد شوروی (!) به امضا نرسیده بود، ورنه دول غربی بخصوص ایالات متحده و همسایگان پر توقع چون پاکستان و ایران مطابق معیار های دیپلماتیک و حقوق بین الدول، نظام جانشین را برسمیت نمی شناختند. هرگاه مؤلف در این باره سندی در اختیار دارد، پس چرا مندرجات آنرا غرض آگاهی خوانندگان عزیز در کتاب خود به نشر نسپارید تا از لحاظ اخلاقی رفع مسوولیت میشد؟ مزید بر آن آقای اکرم امکانات دسترسی و استفاده از اسناد وزارت خارجه امریکا (آرشیف ملی امریکا در واشنگتن) را داشت، بنا میبایستی "سند تسلیمدهی (!) افغانستان به اتحاد شوروی" را نیز بیرون میآورد و به اطلاع عامه میرسانید و یا حد اقل رهبران تنظیم ها (مجددی و ربانی) در دولت اسلامی افغانستان، امیرالمؤمنین (!) در امارت اسلامی افغانستان و حامد کرزی در دولت عبوری و انتقالی به این کار اقدام میورزیدند.

فصل اول کتاب (صفحات 15 - 47) زیر عنوان درشت "شخصیت" روی موضوعات روابط سردار محمد داود با پادشاه و سایر اعضای خاندان سلطنتی، انتخاب همکاران و دوستان در دوره های مختلف می چرخد و در پاورقی ها از مصاحبه های تلفونی

با تعدادی از وابستگان محمد داود و کارمندان ملکی و نظامی در دوره های زمامداری موصوف بشمول اشاره به بعضی کتاب ها و جراید، یاد آوری بعمل آمده است.

در این بخش يك حرف بی نهایت جالب در صفحه 32 دیده میشود که از چگونگی آشنائی شاعر خوش فریحه وطن مان محترم ضیاء قاریزاده با محمد داود خان در هنگامیکه فرماندان قوای مرکز و یا وزیر دفاع بود، باز گوئی میکند. از آنجائیکه داود خان شیفته اشعار انتقادی آقای قاریزاده گردیده بود، بناً روزی یکی از همکارانش را نزد او میفرستد تا برایش بگوید که به مقصد حصول شناخت یکبار باهم دیدار نمایند و سرانجام "... از آن روز بیعد با سردار داود روابط صمیمانه برقرار کرده بود. بشکلی که حتی بعضی اوقات سردار داود او را در مهمانخانه جلال آباد خود دعوت میکرد. آقای قاریزاده حدس میزند دلیل دیگری که سردار داود اینقدر در قسمت وی توجه نشان میداد این بوده باشد که او نمی خواست قاریزاده با داکتر محمودی، میر غلام محمد غبار و حلقه اشخاص متمایل به افکار چپی زیاد نزدیک شود و آنها از استعدادش استفاده سوء نمایند. وقتی آقای قاریزاده مریض شد و به تداوی در خارج ضرورت داشت، سردار داود خان او را به پاریس فرستاد و در آن شهر به سفارت افغانستان امر کرد تا ماهانه چهار صد دالر جهت تکافوی مصارفش پرداخته شود." و این را میگویند موثر ترین شیوه جلب و جذب (!) از سوی یکی از اراکین دولت بخاطر تحقق اهداف دراز مدتی که در آینده مدنظر داشت!

در همان لحظه که سطور فوق را مطالعه میکردم سخن نغز پداگوگ سویسی، فقید Jahann Heinrich Pestalazzi بیادم آمد که گفته بود: "ما باید دولت را انسانی سازیم و نه در پی دولتی ساختن انسان ها باشیم."

در فصل دوم زیر عنوان درشت "ظهور سیاسی" (صفحات 47 - 84) حوادث و رویدادهای سیاسی و اقتصادی کشور طی سالهای 1311 - 1332 خورشیدی به بررسی گرفته شده است.

زنده یاد علامه غبار مورخ بی همتای کشور، در جلد دوم شهکار "افغانستان در مسیر تاریخ" رویدادهای سیاسی و اقتصادی، شیوه دولت مداری، وضعیت زندگی و کار و فعالیت کتگوری های مختلف مردم، چگونگی برخورد نظام ستم شاهی با توده های میلیونی افراد جامعه در قلمرو وسیع يك سرزمین تاریخی، سیاست خارجی حکومت خاندان حکمران، مناسبات با ابر قدرت ها و سایر دول (اتحاد شوروی، ایالات متحده، انگلیس، پاکستان، ایران، چین...)، اشتراک و نقش ویژه انگلیس ها در شکل گیری و تشکیل نظام در افغانستان پس از سقوط رژیم امان افغان و انقراض پادشاهی نه ماهه حبیب الله کلکانی با رعایت این مطلب که انگلیس ها الی تاریخ 3 جون 1947 در منطقه حضور استعماری داشتند، گسترش اختناق خونین در جامعه و غیره مسایل را بسیار بسیار دقیق، واقعبینانه، علمی و مستند به قید تحریر در آورده است که نسبت به هر اثر تاریخی ارائه شده دیگر از اعتبار و وقار ملی و بین المللی بیشتری برخوردار میباشد.

در این جا نقل قول این گفته Jean Gabin هنر پیشه فقید فرانسوی صدق میکند: "هرگاه تمام انسان ها همیشه حقیقت را میگفتند، جهنمی در روی زمین برپا میشد."

فصل سوم کتاب با عنوان "صدارت اعظمی" (صفحات 85 - 142) در برگیرنده حوادث سالهای 1332 - 1342 میباشد و روی سیاست خارجی (داغ ترین موضوع مساله پشتونستان با ذکر پیشینه تاریخی از زمان امضای معاهده دیورند و انکشافات بعدی آن است که چگونگی تیرگی روابط با پاکستان و موقف اتحادشوروی و امریکا را در قبال حل این قضیه بیان میدارد)، سیاست اقتصادی (طرح پلان انکشاف اقتصادی و جلب کمک های خارجی)، سیاست داخلی (تقویت اردو، رفع حجاب...) تذکراتی داده شده است.

آوردن نقل قوی از احسان طبری بزرگ مرد عرصه ادبیات، تاریخ و فلسفه که در زیر چکمه های خونین رژیم آخوندی خورد و خمیر گردید، آغاز خوبی مبنی بر بحث پیرامون نکات مهم این بخش بحساب میآید: "موضوع سیاست مناسبات میان ملت ها و طبقات جامعه است و نقش خود را به کمک نگره های سیاسی، نهادهای سیاسی، رجال سیاسی (یا دولتمردان) که در مجموع روبنای سیاسی جامعه را بوجود میآورند، عمل میکند.

از آنجا که هر سیاستی در خدمت مناسبات اقتصادی و شکل مالکیت معینی قرار دارد، لذا برای حفظ و توجیه و دفاع هر شکل اقتصادی مالکیت معینی قرار دارد، لذا برای حفظ و توجیه و دفاع هر شکل اقتصاد معین (مانند بردگی یا فیودالیسم یا سرمایه داری و

غیره) سیاستی خاص، روبنای سیاسی خاص لازم است که در تاریخ بشکل مختلط و در حالت مرزی نیز پدید می آید. برای تغییر هر نظام اقتصادی به نظام دیگر نیز مبارزه سیاسی حتی تا حد حد آن که قیام انقلابی باشد ضرور است.

در مورد يك اقتصاد مردمی عادلانه باید گفت که بدون داشتن برخورد سیاسی صحیح چه در گستره سیاست داخلی و باز شناسی دوست از دشمن و چه در گستره سیاست خارجی و باز شناسی دوست از دشمن، حل وظایف ماوراء بغرنج اقتصادی از محالات است.

سیاستی که با سمت گیری عمومی تکامل تاریخی جامعه معین و جامعه بشری در تضاد باشد، هر اندازه هم که از لحاظ "فنون سیاسی" ماهرانه تنظیم و اجرا گردد، تنها و تنها میتواند کامیابی موقت داشته باشد و سرانجام به بن بست میرسد (جستارهای از تاریخ، ص 4، چاپ سال 1364، مونتایپ مطبوعه دولتی کابل).

در این فصل کتاب نیز به مانند فصول قبلی، نظریات خلق الساعه، افکار انتزاعی و عقاید التقاطی مؤلف برجستگی دارد تا به بیان حقایق تلخ تاریخی! نویسنده در پاره از توضیحات خود به حرف های رنگ و رو رفته، کلیشه ئی و فاقد هرگونه ارزش تاریخی پناه برده با کینه توزی به اضافه گوئی و پرداز دادن مطالب پرداخته و بهای کتاب را به حد اقل تنزیل داده است. در تشریح مسایل اکثراً کلمات و جملات از آثار دیگران بخصوص از کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" (جلد اول قسمت دوم، صفحات 678 - 706) به عاریت گرفته شده، بدون اینکه ماخذ را دقیقاً معرفی نموده باشد. یگانه مهارت و نو آوری مؤلف در پس و پیش کردن و تغییر دادن موقعیت لغات در سطر بندی دیده میشود و بس. بر علاوه قسمت های جالب شامل این فصل در کتاب "افغانستان، تجاوز شوروی و مقاومت مجاهدین" (فصل اول و دوم، صفحات 1 - 32) تالیف هنری برادرش، ترجمه شورای ثقافتی جهاد افغانستان، به تفصیل تشریح گردیده است. ناگفته نباید گذاشت که به ماخذ نقل قول ها (عمدتاً اسناد وزارت خارجه و چند کتاب) در پاورقی ها، اشاره بعمل آمده است.

مؤلف بنا بر علاقمندی سردار محمد داود به مساله پشتونستان، از صفحه 81 به بعد به تشریح پیشینه تاریخ این مشکلات اشاره کرده و از معاهده دیورند حرف های دارد که قبلاً در مورد آن گفتنی ها، گفته شده بود. علامه مرحوم غبار در اثر جاودان "افغانستان در مسیر تاریخ" (جلد اول صفحات 687 - 699) در باره معاهده دیورند (معاهده اول، معاهده دوم) با همان لطافت کلام و سلاست بیان مربوط به خودش، به مشتاقان آگاهی از رویدادهای تاریخی وطن مان معلومات کافی داده است.

در صفحه 99 کتاب آقای اکرم این جملات را میخوانیم: "باید گفت داود خان آنقدر به این موضوع علاقه داشت که وقتی دوباره بحیث رئیس جمهور به قدرت آمد، یکی از دلایلی که خشم روس ها را تحریک کرد، و بنا یکی از علل از بین بردن او گردید، موضوع تصمیم موصوف مبنی بر کشیدن کیوبا از حرکت ممالک غیر وابسته بود. به نظر داود خان کیوبا کمونیستی به شکل بسیار آشکار پیرو خط مسکو بود و از آن لحاظ جای آن در چنان يك حرکت نبود. علاوه سردار محمد داود نمی خواست رومانیای عضویت آن حرکت را حاصل نماید. باید متذکر شد که با وجود روابط مشکل اتحاد شوروی و رومانیای موقفگیری داود خان در ذهن روس ها تاثیر منفی گذاشت."

در رابطه به این پراگراف باید پرسید که مؤلف محترم بر مبنای چه دستاویزی چنین ادعا را مینماید؟ علت ها و دلایل سقوط محمد داود در آثار و نوشته های پژوهشگران داخلی و خارجی (دوست و دشمن) با تحلیل های متفاوت بشکل گسترده ئی بازتاب یافته است. هچنان در این راستا مؤسسات دانشگاهی رشته حقوق و اقتصاد، انستیتوت های تحقیقاتی و اکثریت رسانه های گروهی جهان حرف های خود را قبلاً گفته اند.

ولی آنها نیکه قضایا را از دیدگاه کوچک و بی روزنه خود به بررسی میگیرند و هیچگونه معلوماتی از حوادث سیاسی جهان ندارند، هدفی جز مغشوش ساختن افکار عامه چیز دیگری را دنبال نمی نمایند. پیش از اینکه به جنبه های حقوقی و قانونی تمایل به خروج کیوبا از کشورهای غیر منسلک (!) و جلوگیری از عضویت رومانیای در این جنشن، صحبت بعمل آید، مراجعه به یکی دو کتاب در زمینه خالی از دلچسپی نمی باشد: در کتاب "حقایق پشت پرده تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان" (صفحه 38، چاپ مرکز نشراتی میوند، بازار قصه خوانی پشاور، ترجمه آقای ثابت) آمده است: "... داود از شاخه تندرو جنبش عدم انسلک که رهبری آن

بدوش کیوبا بود، بصورت آشکارا فاصله می‌گرفت و هاوانا را چندین مرتبه مورد انتقاد قرار داد. وی اعلان داشت که افغانستان عدم انسلک حقیقی را تعقیب خواهد نمود.

نزدیکی وی با شاخه اعتدلی (اعتدالی) جنبش عدم انسلک که از طرف هند و یوگوسلاویا رهبری می‌گردید به همگان آشکارا و هویدا بود. بعد از سفر های داود به دهلی جدید و بلگراد کابل موضوع برگزاری کنفرانس وزرای خارجه کشور های غیر منسلک که قرار بود در برج می دایر گردد، تعیین شد.

در کتاب "افغانستان تجاوز شوروی و مقاومت مجاهدین" (صفحه 76، چاپ مرکز نشراتی میوند، بازار قصه خوانی پشاور، ترجمه شورای ثقافتی جهاد افغانستان) تذکار داده شده است: "محمد داود علاوه بر بهبود بخشیدن روابط خود با پاکستان، دعوت شاه ایران به کابل در جون 1978 به هند، یوگوسلاویا و مصر یعنی بانیان نهضت غیر انسلک، مسافرت کرد. او با جوزف بروز تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا متفق شد تا جلو کیوبای تحت نفوذ شوروی را طوری بگیرند که هاوانا نتواند نقش رهبر را در کنفرانس سران کشورهای غیر منسلک در سپتمبر 1979 اتخاذ کند. نقش محمد داود درین موضوع مهم بود، زیرا قرار بود وزرای خارجه دول غیر منسلک تحت سرپرستی افغانستان در کابل از 6 الی 10 می 1978 جلسه آمادگی را برای کنفرانس دایر سازند." و اما هرگاه کسی حد اقل آگاهی از روابط بین المللی و رعایت احترام به حقوق ملتها مبتنی بر مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر را داشته باشد، بخوبی در می یابد که نهادها و سازمان های سیاسی متشکل از کشورها، در سطح جهان و منطقه، خانه شخصی افراد نیست. بنا مساله اخراج و یا قبولی عضویت يك کشور، منوط به تمایل شخصی، تصمیم و فیصله يك فرد شده نمی تواند. روسای دول حق تقاضا و ارائه پیشنهاد را دارند که در اجلاس عمومی پس از غور و بحث همه جانبه و مستدل، مطابق منشور روی آن فیصله اتخاذ می‌گیرد.

از صفحه 121 - 134 حرف های در باره عبدالملك خان عبدالرحیمزی و اتهام سازماندهی کودتای ضد دولتی بر او درج کتاب است. در این جا نیز لازم است تا با يك دید مقایسوی، انعکاس موضوع را در آثار و نشرات دیگران به مطالعه گرفت. میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" (جلد اول قسمت دوم صفحه 688) ضمن سایر مسایل از جمله نوشته است: "در محیط چنین شایع گردید که علت اصلی سقوط وزیر مالیه این بود که وی پیشنهاد کرده بود تا دارائی شخصی محمد هاشم خان صدر اعظم اسبق که در خارج سرمایه گذاری شده بود، واپس به کشور انتقال یافته، در پروژه های جزء پلان اقتصادی صرف شود. اما این شایعه که شخص وزیر مالیه پس از خروج از زندان آن را تصدیق کرد، توسط کدام سند یا روایت معتبر دیگر تأیید نشده است.

متأسفانه دولت به این هم بسنده نکرد و به دنبال گرفتاری وزیر مالیه با ادعای کشف دسیسه مجهول يك تعداد از روشنفکران را که بیشتر از اعضای حزب وطن بودند، فقط به دلیل علاقمندیشان به دموکراسی و مشروطیت گرفتار کرد." بر علاوه، طرفداران و مخلصان پادشاه سابق در مجله آئینه افغانستان (شماره مسلسل 35، دسمبر 1993 - جنوری 1994) که در امریکا به نشر میرسد، مشاهدات و نظریات تعدادی از کارمندان دولتی نظام شاهی را پیرامون نوشته های محمد حسن کریمی منتشره در هفته نامه امید (شماره 81 - 92، از ماه اکتوبر 1993) به نشر سپرده که از جمله روی قضیه زندانی شدن ملك خان نیز تماس گرفته شده است. مطالعه آنها میتواند در تکمیل معلومات کمک کند.

از سوی دیگر پسران عبدالملك خان عبدالرحیمزی در حال حاضر در آلمان زندگی مینمایند و اشخاص تحصیل کرده هستند، بنا جای آن دارد تا آنها هر آنچه را که در مورد پدر خویش اضافی و عاری از حقیقت می دانند، در باره آن ابراز نظر بدارند. آقای عاصم اکرم در صفحه 139 خیلی لاقیدانه و دوزخ اخلاق امانت داری در نگارش حوادث تاریخی، مطلبی را در باب شهید میر اکبر خیبر، نوشته است. نمیدانم در هنگامیکه حرف های دروغین خود را روی صفحه کاغذ میریخت، وجدان خود را در کجا گذاشته بود؟

او چنین نوشته است: "هنگام سفر دوم خروتچف (خروشچف) به افغانستان از 2 الی 6 مارچ سال 1960 میلادی، راپوری بقلم میر اکبر خیبر به ریاست ضبط احوالات رسیده بود که به قول آن قرار بود حضرت صیغت الله مجددی عملی را بر ضد مهمان روسی دولت انجام دهد. خیبر که آنگاه تازه از حبس رها شده بود و در شعبه (!) ضبط احوالات شغل مخبری پیدا کرده بود...."

باید پرسید که این آقای مورخ (!) در به کرسی نشاندن این ادعای بی بنیاد خود چه ثبوت قانع کننده و چه سند موثق و قابل قبول ارائه کرده میتواند؟

ضرورت آن دیده نمی شود تا در رد این دروغ چرکین و پر از بغض و کینه به آثار و نوشته های متعدد نویسندگان داخلی و خارجی اشاره صورت گیرد، صرف به دو منبع مورد اعتماد در نزد مخالفین ح. د. خ. ا. مراجعه بعمل میآید: در صفحه 42 کتاب "افغانستان، تجاوز شوروی و مقاومت مجاهدین" نوشته هنری برادشر آمده است: "... خیبر که زبان روسی را در زندان آموخت، تاریخ کمونیست شدنش معلوم نیست، اما يك مشاور خارجی او را در زمانیکه در اواخر دهه 1950 و اوایل 1960 در اکادمی پولیس بحیث يك صاحب منصب خورد رتبه خدمت میکرد، بسیار تیز هوش، با استعداد و فهیم خواند...."

میر محمد صدیق فرهنگ در صفحه 53 جلد دوم کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" تذکار داده است: "... پس از رهائی از زندان در سال 1356 (?) (1956) همکاری سیاسی در بین این دو تن دوام یافت و به شرحی که گذشت در اولین حلقه حزبی سهم گرفتند. در عین حال خیبر در اکادمی پولیس به تحصیل پرداخته، سپس به صفت معلم در آن مشغول کار شد، لیکن ارتباط او با حزب قطع نشد و نظر به مطالعاتش در آن زمینه از جمله صاحب نظران آن محسوب گردید...."

در فصل چهارم کتاب زیر عنوان "خانه نشینی، مصادف با دوره سلطنت مشروطه 1342 - 1352" (صفحات 143 - 174) روی موضوعات "استعفای سردار داود خان، حکومت عبوری محمد یوسف خان، تاسیس نظام سلطنتی مشروطه، قانون اساسی، تحریک احساسات ضد سلطنتی، بی انضباطی در اردو(!)، آخر دوره مشروطیت... " بحث صورت گرفته است.

در رابطه به وضعیت و شرایط سیاسی و اقتصادی (تحولات اجتماعی) این برهه تاریخ وطن عزیز مان که مملو از رخدادهای مهم و اساسی در سطح ملی، همچنان در مقیاس بین المللی بود، طی بیشتر از دو دهه اخیر صدها کتاب، اثر تاریخی، رساله ها، بررسی های نقد گونه از سوی افراد و اشخاص، مؤسسات دانشگاهی، اکادمی های علوم، مؤسسات تحقیقاتی با دیدگاه های جانبدارانه و یا بیطرفانه به چاپ رسیده است، بنا نگارنده لزوم نگارش مطالب اضافی را درین بخش نمی بینم. و اما آنچه مربوط به نقش ح. د. خ. ا. در روند تحولات اجتماعی، سهمگیری و وطنپرستانه و فعالیت گسترده اعضای شرافتمند آن (سوی معامله گران ابن الوقت، سازشکاران فرصت طلب، دستوری های مخرب و مفتن، انحلال طلبان منفعت جو، دسیسه گران ناسپاس، موقف طلبان شرمسار، استفاده جویان بی خاصیت، تسلیم طلبان بزدل، نیمه راهبان جبون، تصادفی های بی دانش...) در جریان مبارزات صنفی، ملی سیاسی و روشنفکرانه میشود مراتب آن در کتاب "اردو و سیاست" (صفحات 42 - 77) تالیف محترم محمد نبی عظیمی و کتاب "یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی" (جلد اول صفحات 84 - 242) تالیف محترم سلطانعلی کشتمند یکی از بنیادگذاران ح. د. خ. ا. و شخصیت مطرح در آن زمان و صاحب صلاحیت در تحلیل و اقعات سیاسی و اقتصادی، با خطوط روشن و برجسته درج است. نظریات و ارزیابی های این قلم در رد گزاره گوئی های آقای عاصم اکرم در این عرصه بر طبق آنها و نه چیز بالاتر از آنها خواهد بود.

فصل پنجم زیر عنوان "جمهوریت" (صفحات 175 - 271) حوادث سالهای 1352 - 1357 را احتوا میکند و بخصوص مسایل آتی در آن برجستگی دارد: عکس العمل قوم محمد زائی در مقابل کودتا، ائتلاف بین ملی گرا و چپگرا بدور داود خان، کودتای میوندوال، قانون اساسی سال 1355، سیاست داخلی، سیاست خارجی، سیاست اقتصادی....

آقای عاصم اکرم در این قسمت کتاب در شرح بعضی مطالب آنقدر به دروغ گفتن، افترا و تهمت زدن پناه برده که تشخیص مرزهای عدول از اخلاق را مشکل میسازد.

در ارتباط به چگونگی پیروزی کودتای 26 سرطان و استقرار جمهوریت و بازگشت دوباره سردار محمد داود به قدرت، دشنامنامه به این عنوان "رازی را که نمی خواستم افشا گردد" از قلم (!) محترم غوث الدین فایق وزیر فواید عامه جمهوری محمد داود، نیز بچاپ رسیده است که در لابلای آن تنها پوچ گوئی، توهین، تحقیر و تعرض غیر مسوولانه به عزت، شرف، ناموس، فامیل، اصل و نسب افراد و اشخاص، چیز دیگری سراغ نمی گردد. لیکن از آقای فایق هیچ جای گلّه ندارد و نمیتوان از ایشان چیزی بیشتر از این توقع برد. وزیر فواید عامه اسبق در مسند يك اداره چی بی تجربه باد آورده، فقط قادر به ریختن الفاظ رکیک در

قالب شکسته ابتدال بود. ولی در عرصه سیاست و بازی های آن، تحلیل اوضاع جهانی و شناخت مسایل بین المللی (به استناد مندرجات کتابش) آدم بی سواد و فاقد معلومات.

اما فهمیده شده نتوانست که داکتر تاریخ با داشتن گوهی نامه از دانشگاه سوربان پاریس بر پایه کدام معیار های اخلاقی پاره از مسایل را مسخ ساخته به خورد مردم میدهد. آخر فکر نکرده بود، انسان های وطن مان که در آن دوران مصروفیت های وظیفوی داشتند، در صحنه سیاسی فعال بودند، بمتابۀ شاهدان عینی اضافه گویی ها و درامه سازی های دروغین را تشخیص داده میتوانند. در باره حوادث و رویداد های این مرحله تاریخ میهن مان، دانشمندان داخلی و خارجی با بیطرفی و قضاوت سالم به وفرت نوشته اند، کتب و آثار متعدد در دسترس مطالعه قرار دارد، بناً صرف روی بعضی از حرف ها که مؤلف در بیان آنها در دروغگویی غلو نموده، تماس گرفته خواهد شد. قابل تذکار است که پس از روی کار آمدن حکومت تنظیم ها، شماری از قلم بدستان وطن پیرامون کودتای 26 سرطان محمد داود و واقعات سالهای نظام جمهوری مطالبی را تحریر کرده اند که از سر چشمه تبلیغات و پروپاگندهای دوران جنگ سرد آب میخورد و به هدف بهره برداری های سیاسی، شخصی و تنظیمی (از جمله کتاب آقای عاصم اکرم) و تاخت و تاز بالای افراد و اشخاص بخصوص پرچمی ها حقایق را تحریف داشته اند. در این جا نیز آنچه مربوط به نقش ح. د. خ. ا. میشود توجه خوانندگان عزیز را به کتاب "یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی" (صفحات 245 - 323) تالیف محترم سلطانعلی کشتمند از زمره رهبران طراز اول حزب جلب میدارم.

مزید بر آن، گروهی از دانشمندان و پژوهشگران روسی و افغانی وابسته به انستیتوت خاور شناسی اکادمی علوم روسیه، در فصول اول، دوم و سوم (صفحات 23 - 82) کتاب "افغانستان، مسایل جنگ و صلح" ترجمه آقای عزیز آرینفر (نشر اندیشه، تهران، 1378) رویدادهای سیاسی و اقتصادی افغانستان را در زمان جمهوری محمد داود بررسی نموده اند و طی جداول احصائیوی میزان رشد اقتصادی و سهم امداد و قروض خارجی را در اعمار پروژه های عام المنفعه برجسته ساخته اند که از هر لحاظ دقیق تر و جامع تر به نظر میرسد.

آقای عاصم اکرم با زیر پا گذاشتن تمام موازین و اصول امانت داری در شرح واقعات تاریخی در صفحات 191 - 193 مطالبی را در باب کودتای محمد هاشم میوندوال و رویدادهای بعدی آن با کاپی کردن از تشریحات داده شده در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" (صفحات 15 - 20، جلد دوم) که به هیچ صورت با واقعیت ها استوار نیست، آورده است که به جز تبارز خصومت دیرینه تنظیمی خودش، چیز دیگری را بازگو نمی دارد. او مینویسد: "در حقیقت دستگیری این شخصیت ها و زجر دادن ایشان جزو پلان پرچمی ها و خلقی ها بود که میخواستند به این ترتیب افراد سرشناس را که در گذشته...، غالباً مفکوره اساسی دست اندرکاران این دسیسه (!)، با انداختن مسوولیت این توطئه (!) به دوش میوندوال و اشخاص مذکور، پریشان نمودن داود خان بود... صفحه 192"، "فلهذا می توان گفت که دسیسه از میوندوال نبود، بلکه دسیسه علیه او بود و مبتکرین آن کمونیست ها بودند... صفحه 193" پیش از اینکه روی این موضوع به استناد کتب و آثار دیگر تماس گرفته شود، باید دید که رهبران ح. د. خ. ا. در زمینه چه گفته اند؟ محترم سلطانعلی کشتمند در کتاب "یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی" (جلد اول و دوم، صفحات 252 - 253) در رد ادعاهای بی اساس و غیر واقعی کلیه خیالیافان و مسخ گران تاریخ، پاسخ مناسبی داده است: "باید متذکر شد که این ادعا ها حقیقت ندارد که پرچمی ها با محمد داود در يك ائتلاف سیاسی و دولتی مذاکره شده قرار داشته اند. طوریکه معلوم است، هیچیک از رهبران حزب در مقامات رهبری رژیم عضویت نداشتند. تعیین برخی از علاقمندان و اعضای حزب در رده های بالائی و متوسط حکومت مرکزی و بویژه در مقامات حکومت های محلی که بوسیله فیص محمد وزیر امور داخله تعیین شده بودند، دلیل بر کدام ائتلاف نیست و این امر ناشی از ضرورتی بود که حکومت محمد داود به آن جداً احساس نیاز میکرد. زیرا رژیم فاقد کادر های آگاه سیاسی و اداری بود و بویژه ولسوال ها و علاقه داران رژیم های قبلی خیلی ها فاسد و فاقد پایگاه اجتماعی بودند و محمد داود خود شخصاً سازمانی نداشت تا از میان آن کادر های محلی را برگماری میکرد. وجود شماری از فعالان پرچمی برای مدتی بعنوان ولسوال و علاقه دار که با وقف، صداقت، پاکی و فداکاری بی نظیری در تحت لوای رژیم جمهوری کار میکردند نه بعنوان پرچمی، برای رژیم در میان مردم آبرو و اعتبار بوجود آورد.

این ادعا ها که گویا پرچمی ها در امر وارد آوردن فشار بر اسلامگرایان راستگر، یا گروه میوندوال و یا در امر بازداشت های آنان و تحمیل جزاها بر ایشان دست داشته اند، از بنیاد نادرست است. زیرا پرچمی ها پیوسته سیاست اصولی مبارزه علنی و رو در روی سیاسی با نیروهای مخالف را دنبال میکردند و علیه هیچ نیرو یا گروهی دست به توطئه نمی زدند. چنانکه در بخش قبلی این اثر همانگونه که ابراز گردیده است، پرچمی ها در حالیکه ارگان نشراتی خویش، پرچم را در اختیار داشتند، در مبارزه منفی بدنام کننده در برابر میوندوال شرکت نکردند. افزون بر آن، مگر مدعیان وارد آوردن چنین اتهامات ناروا فراموش کرده اند که محمد داود شخص یکدنده و خود رای بود و امر نهی دیگران را در مورد این و یا آن مساله نمی پذیرفت و وی دستگاه ضبط احوالات را تحت نام دیگری (مصنوعیت ملی) متشکل از افراد حرفه ای سابقه در اختیار خویش داشت. شگفت انگیز اینکه: مخالفین معروف محمد داود که شناخت خیلی خوب از تند خونی وی داشتند حتی جرات نکردند که بنابر تعلقات طبقاتی و اشتراکات در مواضع سیاسی، وی را مسوول بدانند. برخی از این قماش اشخاص به سادگی و غیر مسوولانه، بدون هیچگونه شواهد و مدارک و حتی بدون ارائه دلایل کافی و مقتع حکم کرده اند که این پرچمی ها بوده اند که در موجودیت محمد داود چنین و چنان کرده اند. خشم ایشان از این جا آب میخورد که چون پرچمی ها بمثابة يك حزب نیرومند و دارای پایگاه گسترده اجتماعی زنده باقی ماندند و چون برخی از جهات سیاست های محمد داود را پشتیبانی میکردند، پس حتماً تمام دستگاه اداره رژیم را می چرخاندند. چنین برداشت ها از مسایل بغرنج اجتماعی و سیاسی، حتی ناشی از سوء نیات هم نباشد، چیزی بجز ساده سازی محض و کوتاه اندیشی سیاسی نیست."

به ارتباط مطالب مورد ادعای مؤلف غوث الدین فایق در کتاب خود "رازی را که نمی خواستم افشا گردد!" (صفحات 107 - 110) افسانه دیگری را نگاشته است. آقای هنری برادرش، در صفحه 64 کتاب "افغانستان، تجاوز شوروی و مقاومت مجاهدین" چنین یاد آوری نموده است: "محمد داود همچنان گروه توطئه گری را که از طرف میوندوال سازمان یافته بود، از بین برد و این دیپلمات و صدر اعظم سابق در اکتوبر 1973 در تحت عذاب و شکنجه مسولان زندان محمد داود جان سپرد. در شش ماه اول جمهوریت محمد داود يك دسیسه دیگر نیز از طرف حکومت از بین برده شد و توطئه های دیگری هم در سالهای 1974 - 1975 و 1976 عقیم ساخته شد که در اثر آن صدها نفر محبوس شدند. آوازه ها ناشی از عذاب و شکنجه مردم از طرف رژیم در کابل پخش گردید. در اولین اعدام های سیاسی که در افغانستان در عرصه 40 سال به این طرف رسماً اعلان گردید، پنج نفر کشته شدند." هذیان گویان و یاهو سرایان که حتی حافظه تاریخ را به بازی گرفته اند، فراموش نموده اند که بعد از کشف توطئه میوندوال مطبوعات کشور يك سروگردن در سراسر افغانستان کمپاین تبلیغاتی را در امر تقبیح اعمال مخالفین دولت به راه انداخت. صدها محفل در پشتیبانی از نظام جمهوریت و در ضدیت با توطئه گران تدویر یافت، پیام های همبستگی صادر شد که در هیچ يك از این رویداد ها اعضای ح. د. خ. ا. (پرچمی ها) کوچکترین نقشی نداشتند. گذشته از این، هنگامیکه محمد داود دستگاه دولت را از وجود عناصر مترقی پاک کرد و سکان های قدرت اغلباً در اختیار مخالفین ح. د. خ. ا. (بشمول وزارت اطلاعات و کلتور) قرار داشت، چرا ماهیت اصلی قضیه را به اطلاع مردم شرافتمند افغانستان نرسانید و موقف رسمی دولت در سالنامه وزارت اطلاعات و کلتور انعکاس داده نشد تا امروز بر مبنای آن قضاوت صورت میگرفت؟

اما اینکه آقای عاصم اکرم بابی مبالاتی کامل به خصوصیات جامعه افغانی و بدون در نظر داشت اوضاع اجتماعی آن دوران، خواسته تا گل خشک را به دیوار بچسپاند و با عالمی از صحنه سازی ها و دروغ پراگنی ها بخاطر کتمان حقایق گناهان را به گردن پرچمی ببندازد، بار دیگر خاطرات نیرنگ های انگلیسی را در ذهن انسان تازه میسازد!

دربخش "فعالیت های گروه های سیاسی اسلامگرا - اخوانی - بر ضد حکومت داود خان" (صفحه 215) تذکر داده شده است: " ... بعد از کودتای داود خان، در اثر فشار پرچمی ها، غلام محمد نیازی در جمله مخالفین احتمالی حکومت جدید دستگیر شده به حبس انداخته شد."

پاسخ این ادعای بی اساس و توضیحات غیر واقعی در صفحات 21 - 42 جلد دوم کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" و رد اتهامات واهی مندرج در سایر کتب و رسالات تاریخ گونه، میتوان به مدارک و اسناد معتبر بین المللی پناه برد.

در این ارتباط در صفحات 27 - 28 کتاب "حقایق پشت پرده تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان" تالیف دیاگو کوردو ویزوسلیک هریسن ترجمه آقای ثابت چنین آمده است: "عمال شبکه های جاسوسی عربستان سعودی، هند، چین و یک تعداد دیگری از کشورهای خلیج فارس و شرق میانه نیز بعد از سال 1973 در افغانستان نفوذ نمودند...."

ساواک و سی. آی. ای با هم همکاری می نمودند. این دو سازمان بعضی اوقات فعالیت های خود را با دستگیری گروه های مخفی مسلمانان بنیادگرا به پیش میبردند. گروه های مسلمانان بنیادگرا در مخالفت خویش با اتحاد شوروی، با سی. آی. ای و ساواک شریک بودند، اما از خود اهداف علیحده ای داشتند.

گروه های بنیادگرایان به نوبه خویش با اخوان المسلمین مصر و رابطه عالم اسلامی عربستان سعودی که يك شاخه از فعالیت های وهابیت را تمثیل مینماید، نیز ارتباط داشتند. زمانیکه عایدات کشورهای عربی از مدرک فروش تیل زیاد گردید، عمال کشور های نوبه ثروت رسیده عرب نیز با پول هنگفت به کابل سرازیر گردیدند. این ها نیز مانند ساواک جواسیسی را استخدام می نمودند تا طرفداران کمونیست ها را در حکومت و قوای مسلح افغانستان تشخیص و به ایشان معرفی نمایند.

تهران از يك طرف از طریق کمک های خویش بر داود فشار میآورد که آنها را از کار حکومت برکنار سازند که گمان میشد با کمونیست ها ارتباط دارند. از طرف دیگر ساواک اسلحه، وسایل مخابراتی و سایر کمک های شبه نظامی را به جمعیت های ضد داود میرسانید. برخی از این کمک ها توسط ایران مستقیماً به ناراضیان قبایلی که در غرب افغانستان فعالیت داشتند توزیع میگردد، قسمتی از آن ذریعه پاکستان به دسته های بنیادگرایان که فعالیت های زیر زمینی داشتند میرسید. سلسله اذیت و آزار داود ذریعه مقامات پاکستان وقتی به نقطه اوج خود رسید که تحت سرپرستی اسلام آباد بر يك تعداد اهداف در داخل افغانستان حملات صورت گرفت. ساواک، سی. آی. ای و عمال پاکستانی در کودتا های ناکام ماه سپتمبر و دسمبر سال 1973 و جون 1974 بنیادگرایان بر علیه داود دست داشتند."

به سلسله کلیشه گوئی های مؤلف در صفحه 216 باز هم خصومت تنظیمی مورخ بچشم می خورد و با ذکر دروغ دیگر نوشته خود را پرداز داده است: "... اکثر آنها به پاکستان همسایه پناه بردند؛ از جمله: برهان الدین ربانی، استاد شرعیات، احمد شاه مسعود محصل مکتب (!) پولی تخنیک؛ گلب الدین (گلبدین) حکمتیار، محصل فاکولته انجیرری که يك دوره حبس را به جرم قتل يك تن محصل پرچمی (!) گذرانده بود...."

خواننده عزیز مشاهده میفرمائید که تا چه سرحد با نادرستی و خصمانه مطالب را طرح نموده است: آیا محصل مکتب پولی تخنیک میتواند وجود داشته باشد؟ هرگاه بگویم دکتر عاصم اکرم تحصیل یافته مکتب سوریان پاریس و یا فلان شخص فارغ التحصیل مکتب اسکورف لندن، آیا درست گفته ایم و یا از نا آگاهی انسان نمایندگی میکند؟

انستیتیوت پولی تخنیک کابل از زمره با اعتبار ترین مؤسسات دانشگاهی تحصیلات عالی کشور بحساب میآید که شمار قابل ملاحظه کادر های مسلکی رشته های اقتصاد ملی (معدن، صنایع، انرژی، ساختمان، بند و نهر، آبیاری...) از آنجا فارغ گردیده، دانش و تخصص مسلکی خوش را در خدمت به وطن و مردم قرار داده اند.

و اما گلبدین حکمتیار نه به جرم قتل يك نفر پرچمی، بلکه بجرم قتل سیدال سخندان محصل دانشکده علوم (ساینس) از باشندگان ولایت لوگر، عضو سازمان سیاسی دموکراتیک نوین (شعله جاوید) زندانی گردید.

شایان ذکر است که در این فصل (پنجم) مطالب قابل بحث زیادی وجود دارد که بایست روی آنها تماس گرفته شود، ولی نسبت جلوگیری از طویل شدن این مقال از آن صرف نظر بعمل میآید.

فصل ششم کتاب تحت عنوان "سقوط جمهوریت داود خان، ختم يك دوره" (صفحات 272 - 303) موضوعات (سقوط رژیم جمهوری، تشدید فعالیت های اغتشاش (!) آمیز کمونیست ها و سایر چپ گراها، قتل میر اکبر خیبر، عکس العمل حکومت مقابل اغتشاشیون (!) چپی، کودتای کمونیستی هفت ثور....) را احتوا مینماید.

در این بخش نیز بجز از پرروئی مؤلف در فحش گفتن و استعمال کلمات دور از اخلاق به آدرس اعضای ح. د. خ. ا. و سایر نیروهای مترقی و تحول طلب، مطلب تازه نی بچشم نمی خورد. بیشترین رویداد های مندرج در این فصل در کتاب "حقایق پشت پرده تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان" (صفحات 65 - 69) انعکاس داده شده است.

رویدادها و حوادث این مرحله از تاریخ کشور در يك تعداد كتب و نوشته های دیگر نیز بازتاب یافته که بیشترینه آنها با برخوردهای ذهنیگرانه، قرینه سازی ها، حدس و گمان ها، دروغبافی ها همراه است و در کمتر نوشته ها به تشریح واقعیت ها پرداخته شده است.

آنچه به نقش و موضعگیری ح. د. خ. ا. در قبال واقعات میشود، مراتب آن در کتاب "یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی" (صفحات 291 - 371) تالیف محترم سلطانعلی کشتمند و در کتاب "اردو و سیاست" (صفحات 115 - 150) تالیف محترم محمد نبی عظیمی، آمده است، لزومی به توضیحات بیشتر محسوس نیست.

آقای عاصم اکرم در صفحه 277 زیر عنوان "تشدید فعالیت های اغتشاش آمیز کمونیست ها و سایر گروه های چپگرا" به بیان مطالبی پرداخته که نشاندهنده عدم فهم و درک شان از معنی و مفهوم اغتشاش میباشد و نمیداند که اغتشاش کار کدام ها بوده و چه کسانی آنرا به راه انداختند؟ لطفاً به رویداد تراژیدی پنجشیر، حوادث لغمان، انفجارات نا آرام کننده در قندهار... عمیقاً توجه نموده به حل مشکل خود دست مینمایید.

در پاورقی صفحه 278 از قول یکنفر مامور ضبط احوالات میآورد "که اعضائی (اعضای) جدید ح. د. خ. ا. در مراسم تائید شان از سوی مقامات ذیصلاح حزب باید قرآن عظیم الشان را لگد پای می نمودند" لعنت به دروغگویان سیاه روی و شرمنده تاریخ! به این گفته های غلط میتوان دروغ، بهتان، اتهام، شیطنت و ریاکاری نام گذاشت که از سرچشمه تبلیغات سیاست استعماری انگلیس پس از حصول استقلال سیاسی افغانستان، آب میخورد و مبلغین آن همفکران و همقطاران سابقه و امروزین آقای اکرم میباشد!

دهها هزار ح. د. خ. ا. بشمول والدین و سایر اعضای فامیل های شان به این نوع اظهارات نفرین میفرستند. اصلاً ارتقای عضویت حزبی مستلزم کدام مراسم خاص نبود که ایجاب تائید مقامات ذیصلاح را مینمود. اما مردم افغانستان و خلقهای مسلمان جهان شاهد آن بودند که بعد از استقرار حاکمیت تنظیم ها، قرآن عظیم الشان از طرف چه کسانی لگد مال شد و کدام ها ده ها جلد قرآن و نسخه های دستنویس کلام خدا دارای قدامت تاریخی را یکجا با هزارها جلد کتب دینی و علمی محفوظ در کتابخانه های مرکز و ولایات به آتش کشیدند؟

در صفحه 283 از "تظاهرات کمونیست ها روز بروز زیاد شده میرفت" حرف زده شده است. معلوم نیست که کدام تظاهرات؟ مردم تنها يك راه پیمائی اعتراض آمیز (آرام و مسالمت آمیز) را به مناسبت شهادت میر اکبر خیبر به یاد دارند و بس. پس از مراسم تدفین رهبران حزب سخنرانی نمودند که بعد از چند روز منجر به صدور اعلامیه حکومت، دستگیری و زندانی ساختن آنها گردید. ولی طوریکه معلوم میگردد مؤلف از قانون جزای جمهوری محمد داود بخصوص مواد 221 و 213 آن اطلاعی ندارد. در صفحه 350 در شرح کروئولوژی سال 1977 آمده است: "وزیر پلان، علی احمد خرم، در کابل توسط کمونیست ها شهید میشود."

شما را به خداوند پاك سوگند که با ذکر اینگونه جعلیات چطور از ناحیه وجدان احساس آرامش میکنید؟ مرحوم علی احمد خرم در اثر توطئه اسلامگرایان به قتل رسید. سازمانندگان این حادثه قصد داشتند تا با استفاده از موتر رسمی وزارت بداخل قصر ریاست جمهوری (ارگ) رخنه بدارند و پلان بعدی خویش را تطبیق نمایند. اعترافات مرجان اجرا کننده این سوء قصد از طریق رادیو و دیگر رسانه های گروهی به اطلاع عامه رسانیده شد.

در پایان نقل قولی از نویسنده فقید آلمانی Mathias Claudius خالی از دلچسپی نیست: "مشک چرمی (لوله پلاستیکی و یا شاید هم پوقانه) را با هوا دادن پر میکنند، سر خالی (مغز پوک) را وهم و خیال و غرور پر میسازد."

پایان